

فلسفه وجودی پیامبر اعظم (ص)

و عصر جاهلیت

دکتر طوبی کرمانی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

فلسفه وجودی پیامبر اعظم (ص) و عصر جاهلیت

کلید واژه‌ها:

مقتضیات حجاز، جاهلیت، دلایل بعثت، پیام رسالت، وظیفه رسالت، پیامبر رحمت، فلسفه خاتمیت.

شاید در آغاز بحث، زیباترین و جامع‌ترین کلام برای تبیین فلسفه وجودی و بعثت پیامبر اکرم (ص)، فرمایش حضرت علی (ع) باشد به این بیان که قبل از بعثت پیامبر اعظم (ص)، هنوز بشریت در یک نادانی و یک نافرمانی مفرط بسر می‌برد و نیازمند به یک رحمت دوباره بود: "ان الله سبحانه بعث محمدا نذیرا للعالمین ومهیمناعلی المسلمین، فلما مضی تنازع المسلمون الامر من بعده"

همانا خداوند سبحانه، محمد (ص) را برانگیخت تا جهانیان را از نافرمانی او بیم دهد و گواه پیامبران پیش از خود گردد. (نهج البلاغه - نامه 62)

جهان پیش از بعثت، آینه تمام نمای نادانی‌ها، تعصب‌ها، بی‌رحمی‌ها، ریاست طلبی‌ها و خرافه‌ها بود و مهد تمام آلودگی‌ها و پلیدی‌های جهان، جزیره العرب نام داشت. فساد و تباهی، حجاز را تبدیل به لجن زاری کرده بود که مردم در حال فرورفتن در آن بودند. جهل و نادانی، چنان جهان عرب را فراگرفته بود که زندگی مردم، پست‌تر و زشت‌تر از حیوانات جلوه‌نمایی می‌کرد. در این اوضاع نابسامان، احتیاج به آیین سازنده و رهبری دلسوز در حیات بشریت کاملاً احساس می‌شد.

رهبری که مردم حیوان صفت را با رهنمودهای خویش، از گندابها و لجن‌زارها به سوی سعادت و کمال رهنمون سازد و نور ایمان به خداوند یکتا را بر دل‌های آنها بتاباند.

انحرافات فراوان و مفاسد در جامعه آن روز، خود لزومی بر اعزام مربی بود که در حدود امکان، از انحرافات و کجروی‌ها بکاهد و با تنظیم قوانین روشن، چرخ‌های اجتماع را در مسیر صحیح به راه اندازد.

خداوند در آیه 22 سوره بقره می‌فرماید:

"كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم

بين الناس فيما اختلفوا فيه."

"مردم یک گروه بودند، پس خدا پیامبران را برانگیخت، در حالی که مژده دهنده و بیم رسان بودند و همراه آنها کتاب فرستاد تا میان مردم در آنچه که در آن اختلاف دارند، حکم کنند."

و همچنین در سوره مبارکه احزاب آمده:

"ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين." محمد پدر هیچ‌کدام

از مردان شما نیست، او را با این صفت نخوانید، صفتی که باید شما او را با آن صفت بخوانید و بشناسید اینست که او فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است.

.....

از جمله مشکلات عصر جاهلیت که مردم با آن مواجه بودند، عبارت بود از:

1- جنگ و ناامنی که منشا و سبب اصلی تمامی آن‌ها، نادانی، تعصب بیجا، فقر و

ریاست طلبی بود.

در مورد ناامنی زمان جاهلیت، امیرمومنان علی (ع) می‌فرمایند: میوه درخت

جاهلیت، فتنه و آشوب بود، غذای مردم آن، مردار، لباس زیرش، ترس و لباس روی آن شمشیر بود.

2- امتیازات طبقاتی و قبیله‌گی و اختلافات طبقاتی زمان جاهلیت، در شبه جزیره

بیداد می‌کرد و موجب بسیاری از جنایت‌ها و تباهی‌ها می‌شد. ثروتمند بر فقیر، عرب بر غیر عرب و سفید بر سیاه، فخر می‌فروخت و همین مطلب سبب از هم پاشیدگی اجتماع و در نتیجه تشکیل حکومت‌ها و جنایت‌های زورمندان زراندوز می‌شد. به همین شکل هر قبیله‌ای خود را برتر از دیگر قبایل می‌دانست و این باعث اصلی شکل‌گیری جنگ‌های خونین آن زمان می‌شد. اختلافات قبیله‌ای به حدی رسیده بود که دیگر خدا و معبودشان نیز یکی نبود و هر قبیله‌ای برای خود، خدا و بت مخصوصی را می‌پرستیدند و قرآن بیان زیبایی در تصویر این تفاخر و تکاثر طلبی دارد.

3- فسادهای جنسی و بی‌عفتی در شبه جزیره به سرحد خود رسیده بود. ((نکاح ذوات الریات)) بین مردم رواج پیدا کرده بود و مردم از آن شرم و حیا نمی‌کردند. زنانی که خود را در اختیار هر فردی قرار می‌دادند، برای اعلام این مطلب پرچم‌هایی بر سر در خانه‌های خود نصب می‌کردند. گاهی این ازدواج‌های نامیمون منجر به تولد بچه‌ای می‌شد. این زنان برای تشخیص پدر مولود، مدعیان را به همراه قیافه شناسان گردهم می‌آوردند. قیافه شناسان کودک را شبیه هرکس تشخیص می‌دادند، بچه به او تعلق می‌گرفت. گاهی پول و زور، سرنوشت کودک را تعیین می‌کرد، که در این مورد می‌توان به "نابغه" زنی بی پروا اشاره کرد که به اسارت درآمده بود. وی توسط عبدالله بن جدعان، خریداری و آزاد شد. ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان و عاص بن وائل با او آمیزش کردند. پس از مدتی فرزند پسری متولد شد و تمامی آن‌ها مدعی او شدند. با این که این طفل، از همه بیشتر به ابوسفیان شبیه بود، مادرش آن را متعلق به عاص دانست و این به خاطر کمک‌های مالی فراوانی بود که عاص به او می‌کرد.

4- کشتن فرزند از رسم‌های پلید و بسیار زشت عصر جاهلیت بود که از ترس فقر و تهی دستی انجام می‌شد و زشت ترین شکل آن، زنده به گور کردن دختران بود که در آن زمان رسم شده بود، هنگامی که دختری متولد می‌شد، او را زنده به گور می‌کردند و یا گردنش را می‌زدند و یا این که از بالای کوه به سمت پایین پرتابش

می‌کردند تا بمیرد. خداوند در قرآن به این عمل شیطانی این گونه اشاره کرده است: (وقتی که به آن‌ها مژده داده می‌شد که همسرش دختر آورده، از این خبر چهره‌اش سیاه می‌شد و خشم و اندوه او را فرا می‌گرفت و این امر را از مردم پنهان می‌کرد و با خود می‌گفت: آیا او را با کمال ننگ و خواری ننگه دارم و یا او را در زیر خاک پنهان سازم؟)

5- بت پرستی؛ بت پرستی در جاهلیت بسیار رواج پیدا کرده و به اوج خود رسیده بود. هر قبیله‌ای برای خود بت‌هایی داشتند و آن‌ها را به شکل‌های مختلف می‌پرستیدند. تعداد این بت‌ها را تا 16 هزار بت نوشته‌اند که تعداد 360 بت در آنجا به تعداد روزهای سال، بت‌های معروف بودند و 9 بت آن‌ها از بقیه معروف‌تر و بزرگ‌تر بودند که عبارتند از: 1- یعوق 2- نسر 3- یغوث 4- بعل 5- ود 6- عزی 7- سواع 8- لات 9- منات. بت را به شکل‌های مختلف از سنگ و چوب و فلز و یا عاج می‌ساختند و به دور آن طواف می‌کردند و مقابل آن گوسفند و شتر قربانی می‌کردند. خانه کعبه پر از معبودهای سنگی و چوبی شده بود که به دور آن (به قصد پرستش بت‌ها) طواف می‌کردند.

6- خرافات و بیهوده‌گرایی؛ مردم جاهلیت در خرافات و افسانه‌پرستی غرق بودند. برای اثبات این مدعا به این نمونه‌ها توجه کنید؛ جمعی از آن‌ها هنگام طواف کعبه، لخت مادرزاد می‌شدند و سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و این وحشی بازی را عبادت خدا می‌نامیدند. - برای فرار از نگرانی و ترس، از وسایل زیر استفاده می‌کردند: موقعی که وارد روستایی می‌شدند و از بیماری و یا دیو می‌ترسیدند، برای رفع ترس در برابر دروازه روستا، ده بار صدای الاغ در می‌آوردند و گاهی این کار را با آویختن استخوان روباه به گردن خود، انجام می‌دادند. - اگر در بیابان گم می‌شدند، پیراهن خود را پشت و رو می‌کردند. هنگام مسافرت از خیانت زنان خود می‌ترسیدند، برای کسب اطمینان، نخ را بر ساقه و یا شاخه درختی می‌بستند، هنگام بازگشت اگر نخ به حال خود باقی بود، مطمئن می‌شدند که زن آن‌ها خیانت نکرده و اگر باز یا

مفقود می گردید، زن را به خیانت متهم می کردند. - اگر دندان فرزند آنان می افتاد، آن را با دو انگشت به سوی خورشید پرتاب کرده و می گفتند: ای آفتاب، دندانی بهتر از این بده. - زنی که بچه اش نمی ماند، اگر هفت بار بر جسد مرد بزرگی قدم می گذاشت، معتقد بودند که بچه او باقی می ماند. بر گردن مار گزیده و عقرب گزیده، زیور آلات طلایی می آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد می میرد. اگر شخصی می مرد، به احترام او شتری را به طرز دهشتناکی در کنار قبر او دفن می کردند. این امور بیهوده و خرافات، چون زنجیری گران دست و پای زندگی آن ها را بسته بود و نمی گذاشت، قدمی به پیش آیند و به سوی نجات و تکامل راه یابند، پیامبر اسلام(ص) با شدت با خرافه پرستی مبارزه کرد و محیط آن ها را از آلودگی های فکری که بر عقل و اندیشه آنها چیره شده بود، پاک می نمود.

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه های گرانمای خویشتن چنین می فرمایند: خداوند، محمد(ص) را هنگامی به پیامبری برانگیخت که مردم، گمراه و سرگردان بودند و در راه فساد و فتنه قدم بر می داشتند، هوی و هوس و کبر و نخوت، آن ها را فراگرفته بود، غرق در جهل و نادانی بودند و در میان پریشانی و گرفتاری، غوطه می خوردند، خداوند پیامبر اسلام (ص) را برای نجات آن ها فرستاد و او آنها را با کوشش و سعی فراوان، نصیحت کرد و به سوی حکمت و آگاهی راهنمایی نمود.

اما مراد اصلی در این مقاله، نه گزارش تاریخی بلکه در واقع پاسخ به یک سؤال است و آن اینکه "چرا و چگونه عصر وزمانه ای این چنین تیره و تار و انسانهایی این چنین جاهل و نادان و غرق در فساد، با وجود پیامبر اعظم(ص) آنچنان متحول و دگرگونه شدند که پلیدیها و بی عفتی ها به پاکی و طهارت، دشمنی ها و کینه ها به مودت و دوستی، انحصار طلبی ها و تکاثر به عشق و ایثار بدل شد و خاتمیت رسل شکل گرفت؟! "

پاسخ این سؤال با بیان چهار محور اساسی بخوبی روشن می شود:

الف: پیام و محتوای دین اسلام

ب: ظرف پیام یعنی وجود پیامبر اکرم(ص)

ج: شیوه و روش ابلاغ پیام

د: پیام گیرندگان یا مخاطبین پیام

الف: پیام و محتوای دین اسلام

1- نخستین پیام پیامبر اکرم(ص)، پرستش بود یعنی نهایت دوست داشتن اما این پیام که جنبه کاملاً روحی و معنوی داشت در سالهای بعد وارد قالبهای فقهی و ارزشی-اخلاقی شد. البته در این مقال، مجال این سخن نیست که آیا ارزشها، اخلاقیات و در یک کلام (حُسن) چون ذاتی و عقلی خوبند پس اراده الهی به آنها تعلق گرفته و جعل شرعی شده(حُسن ذاتی) و یا چون اراده الهی به آنها تعلق گرفته است، پس حَسَن اند(حُسن شرعی)؟

2- پیامبر حامل دینی بود بنام اسلام و اسلام یعنی سلم، آرامش و در امان بودن:
- در مبانی اسلامی یکی از نامهای خداوند "سلام" است. "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ" (حشر، 23)

- پیامبر حامل "سلام" خداست به خلق. "سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ" (یس، 58)
- پیامبر حامل این سخن است که خداوند بر خاصان و اولیای خود سلام می‌فرستد (صافات آیات، 79، 109، 120) و انسانها رابه دارالسلام یعنی جهانی پر از امنیت و سلامت فرا می‌خواند. "وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ" (یونس، 25)
- پیامبر حامل این سخن است که خداوند نزول رحمت بر بندگان را بر خود امری واجب دانسته است. "فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ" (انعام، 54)

3- پیامبر حامل پیام دعوت اسلام به نزدیکی، تقارب و گفت‌وگوی حسنه و صحیح است و نه بزرگ شمردن اختلافات و دوری کردن از یکدیگر. "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ..." (آل عمران، 164) ای پیامبر! به اهل کتاب بگو، چرا در دین

حنیف و آیین وحید ابراهیم با یکدیگر مجادله کنیم؟ بیایید همه حول کلمه(عقیده) مشترک جمع شویم و جز خداوند را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم. این آیه اشاره به کنار گذاشتن اختلافات اهل کتاب کرده و از آنان می خواهد به اتحاد و دوستی با یکدیگر روی آورند.

4- پیامبر حامل پیام این سخن الهی است که تفاوت های موجود میان اقوام و ملت های گوناگون سبب رحمت و گشایش باب معرفت- که تنها مرز بین انسان و سایر موجودات می باشد- است و از این رو تفاوت ها، نه مرز جدایی بلکه بند ارتباطی و نه سدّ و مانع دوری که پل آشنایی بیشتر با هم است و لذا باید از این تفاوت ها بهره جست "یاایهاالناس! انا خلقناکم من ذکرٍ او اُنثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، اِنَّ اَکرمکم عندالله اتقیکم"(حجرات، 13).

اینهمه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار در واقع به بیان فوق، اسلام از انسانها می خواهد که از این تفاوت ها پلی برای ایجاد ارتباط، آشنایی و مودّت بزنند و نه سدّی برای دور شدن از یکدیگر. این بخش از سخن، نمونه هایی از پیام و محتوای اسلام بود.

ب: ظرف پیام یعنی وجود پیامبر اکرم(ص)

بسیار روشن است که ظرف حامل چنین مظهر و پیام های عظیمی، باید از وسعت، عظمت، عزّت بسیار و الایی برخوردار باشد و قلب و وجود پیامبر اعظم(ص)، آن وجود منتخب و مصطفی است.

- وجود رسول گرامی اسلام(ص) و هدف از فرستادن او جز رحمت برای جهانیان و نه فقط مؤمنان نبوده است. "و ما ارسلناک الاّ رحمة للعالمین"(انبیاء، 107) و بقول مولانا :

ای رحمة للعالمین بخشی ز دریای یقین

مر خاکیان را گوهر مر ماهیان را راحتی

- البتّه باید توجّه داشت این رحمت و مهربانی همگی از سوی خداوند بوده است

و لطف او در حقّ پیامبر "فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنتَ فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم" (آل عمران، 159)

- این وجود مبارک حریص بر هدایت مؤمنان بود "لقد جائكم رسول من انفسكم، عزيز عليه ما عنتم، حريص عليكم، بالمؤمنين رؤوف رحيم" (توبه، 128).

- بهترین الگو بودن وجود پیامبر(ص) برای نفس واحده ساختن امت اسلامی چراکه حضرتش کیمیای حقیقی انسان است و می تواند مس طبیعت انسان را به طلاء تبدیل کند "همه ما مسیم و احمد کیمیاست". هر کس که مفتخر به آمدن به کوثر پیامبر شود، کیفیات

هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو او محمد خوست با او گیر خو
 "لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً" (احزاب، 21).

- گواه و میزان بودن حضرت رسول(ص) بر مردم او همچون پیامبران دیگر، بعنوان میزان بر زمین است یعنی او ارزش حقیقت هر شخص را نشان می دهد "وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا" (بقره، 143).

- بهترین شفیع مردمان و خاتم الانبیا بودن حضرتش، سبب گشته که تمامی قفل‌های بسته با نیروی معجزه آسای کلام قرآنی گشوده گردند "إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً" و "وما كان محمد اباً احده من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبیین" (احزاب، 40).

زیباترین فراز در خصوص وجود پیامبر(ص) آیه "لوانفقت ما في الارض جميعاً..." مطالب مذکور نمونه‌هایی از ویژگی‌های پیامبر اعظم(ص) بود.

ج: شیوه و روش ابلاغ پیام

1- علاوه بر اینکه پیام پیامبر مبتنی بر فطرت عقل و اندیشه و احساس بود که نحوه گویش، ابلاغ و ارتباط هم خاص و ویژه بود. همسوئی و هماهنگی کلام گفتاری، رفتار کرداری و نیت درونی حضرتش، این ارتباط تأثیری را دو چندان می کرد.

در اسلام نحوه ارتباط با مردم حتی با در نظر گرفتن سطوح فکری آنان مشخص شده است:

- «و قولوا للناس حسناً» (بقره، 83)

- «أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة» (نحل، 125). با نیکویی و روی خوش سخن گفتن با دیگران، اساس ارتباط است. در قواعد گفت و گو در اسلام، اجبار، زور و تحمیلی وجود ندارد، چرا که انسانها در انتخاب دین که مهمترین و بالاترین مقوله زندگیشان است، آزاد هستند تا چه رسد به موارد دیگر. «لا إكراه في الدين». (بقره، 256)

- امام علی (ع) در نامه ای به مالک اشتر می فرماید: "با مردم رئوف و مهربان باش و قلبت را از محبت نسبت به آنان پر کن چرا که آنان یا برادر دینی تو هستند و یا در خلقت همانند تو می باشند".

- امام ششم (امام صادق) علیه السلام می فرماید: "كونوا دعاة الناس بغير السنتكم".

2- تعلیم خوب شنیدن با بیان قرآن "فبشر عبادي الذين يستمعون القول و يتبعون احسنه" از زیباترین تعالیم و بهترین روشهای تربیتی و تبلیغی است. کارل راجرز می نویسد: «هنر خوب، هنر خوب شنیدن است و آموزش خوب، آموزش خوب شنیدن است».

د: پیام گیرندگان و مخاطبین پیام

- عده ای تنها با دیدن معجزه و امر خارق العاده به پیامبر ایمان می آورند. اینان اکثر افراد ظاهرگرا هستند و معجزه باب ورود به حیطه نبوت است زیرا کارکرد معجزه، فرو کوفتن خصم و بستن دهان اوست نه جذب دل دوستان و نه اقناع عقلها و حتی نه ارضای احساسها.

- عده ای برخورد معرفتی با پیام پیامبر می کنند. اینان موضوعی را برای بحث و گفت و گو و مجادله یافته و با پیامبر به بحث می نشینند اما معدودی از اینها، دغدغه

شناخت حقیقت را دارند ولی اکثر به دنبال غلبه یافتن در بحث و انتقاد و عیب یابی هستند.

- دسته سوم به حقیقت تشنه پیام نبی هستند. اینان وجودشان با کلام وحی متحول می‌شود. برای این دسته از افراد که عطشناک کلام نبی هستند، وحی ایمان آفرین و یقین آفرین می‌شود.

سخن و گفتار پیامبر مطابق فطرت انسانهاست از این رو قلبهای سلیم و فطرتهای پاک با شنیدن آن جذب آن شده و دلبرده آن می‌شوند (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ).

چون پیامبر از درون بانگی زند جان اُمّت از درون سجده کند

برای اینان، دیدن روی پیامبر، شنیدن کلام او و نظاره رفتار او همان عین معجزه است.

بنابراین آنان که مشکل معرفتی دارند خود را مخاطب "سخن پیامبر" و آنان که "دغدغه وجودی" دارند، خود را مخاطب "خود پیامبر" می‌یابند. اینان در برخورد با پیامبر متحول می‌شوند و در حقیقت آدمی، آدمی دیگر می‌شود.

ای لقای تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

قطعاً هر که چتر ولایت او بر سرش گسترده باشد، تجربه دیدار روحانی او را که فراتر از زمان و مکان است خواهد داشت. این چنین بود که نبوت به یک نقطه‌ای رسید که خاتمه پیدا کرد و در طی قرون و اعصار ادامه پیدا نکرد؟ پاسخ این سؤال، شرایطی است که در جامعه به وجود آمد. یعنی در آن زمان جامعه، دوران قبل از بلوغ را طی کرد و در دوره خاتمیت لاقل این خصیصه را داشت که کتاب آسمانی، این مرجع اصلی، را حفظ کند و بدون تحریف به نسل آینده منتقل کند؛ لذا دیگر نیاز به آمدن پیامبری نبود. قرآن به عنوان شریعت کامل و یگانه کتاب آسمانی بود که محفوظ ماند و سنت پیامبر نیز حفظ و نگهداری شد.

اکنون بشر می‌توانست قرآن را به عنوان دستورالعملی کامل، پیش روی داشته باشد

و جامعه از وجود علم و عالم برخوردار شد. گذشته از آن، ویژگی‌های نظام حکومتی پیامبر اعظم(ص)، دلیل دیگری بر ختم نبوت می‌توانست باشد؛ به این بیان که پیامبر پس از هجرت به مدینه، اولین دولت اسلامی را تشکیل داد و همه مقدمات لازم برای به وجود آمدن این حکومت از قبیل بیعت با قبایل و هیئت‌هایی که به مدینه می‌آمدند و بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار و نیز هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تاسیس مسجد به عنوان مرکز امور اجتماعی و سیاسی را با تدابیر لازم فراهم آورد، سپس جهانی سازی اسلام بر اساس دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت، مورد توجه قرار گرفت. در واقع ویژگی‌های چنین حکومتی نبوی، تنظیم، تدوین و نیز تعریف عملی یک دستورالعمل سیستماتیک حیات دنیوی و اخروی برای بشریت بود که در آن اصول و قواعد قضاوت، احترام به افکار عمومی(مشورت)، پاسداشت حریم قانون، نظام سیاسی روشن و گسترده، قاطعیت و شهامت، عدالت خواهی، آشنایی با درد مردم، خدمتگزاری بشر، حکمت و سیاست پیامبر در تصمیم‌گیری‌ها و تحقق حقوق اقلیت‌ها بروشنی بیان شده و برای آیندگان جای هیچ‌گونه نگرانی و نقصی باقی نمی‌گذارد و حتی نحوه مواجهه با مقتضیات زمان به خوبی در این دستورالعمل دیده شده است.

رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: " العلماء ورثة الانبياء ": علما، جانشینان پیامبران هستند. امروز نیز جامعه برخوردار از اجتهاد است؛ یعنی می‌تواند فروع را بر اصول منطبق گرداند و تطبیق دهد. در واقع می‌توان گفت که اجتهاد، نیروی محرکه دین است.

محمد(ص)، بنده برگزیده خداوند بود. دانش و معرفت را خداوند در نهاد او به ودیعه گذاشت، او را انتخاب و مبعوث نمود. ماموریت او آگاه کردن مردم و راهنمایی آنان به سوی نجات و رستگاری بود. پیامبر مامور شد به آوردن کتابی که هر آنچه بشریت بدان نیاز دارد، در آن بیابد و خداوند، پیامبر اکرم را خاتم المرسلین قرار داد.

وجود پیامبر اکرم (ص) از آن جهت که آئینه تمام‌نمای اخلاقیات، زهد و پرهیزکاری است و نهایت حُسن فاعلی و حُسن فعلی در او جمع بود، توانست تحوّل عظیم در دلها ایجاد کند و موجب عظمت و بزرگی اسلام گردد، عظمتی که در طول اعصار و قرون، همچنان ادامه خواهد داشت و افزون‌تر خواهد شد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
 - نهج البلاغه
 - کلینی، اصول کافی، ج 1.
 - شهیدی، جعفر، تاریخ اسلام.
 - مطهری، مرتضی، خاتمیت.
 - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج 1.
- howzeh.net-